

۱۸۰ دیماه ۶۴ شماره ۲۷۵

سنگر

بخارجه: خواندن، تکنو کردن و ایران فرستان
داخله: خواندن و نصب را کار گذاشتن.

نشانی سنگر:
2 BLOOR STREET
WEST 100/BOX 428
TORONTO, ONT.
CANADA M4W 3E2

قدردانی از خدمت و شرف از حیات علامت بیداری ملت‌هاست

امروز سادف با روزنامه‌نگاری ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ ایران ۲۴۹۴ شاهنشاهی است. تردیدی نیست که حق و بلکه وظیفه میبایست میباید که نقدی بر سیاست این روزگار اندر و تصمیم بزرگی که شاهنشاه ایران برای آزادی زن ایرانی اتخاذ نمودند تقدیم ایران بآران گردد. اما رشته مقالات چشمه‌های حقایق سالهای ۲۴ و ۲۵ که در رابطه با وقایع سیاسی نجات از دستان در دست کار سنگر قرار گرفت. این فرصت و اعتبار را تصمیم نگرفت. این فرصت از دست رفتی نیست و صورت دین مؤجل سنگر به خوانندگان باقی است و اگر در ادای آن تاخیر شد، تقاضای پوزش داریم.

اجاره فرماید با گرامی داشت این روز تاریخی و ارگداری به خدمات شاه که بهر که با تصمیم مسئولان و مشورتی به خود، آزادی زن ایرانی را پایه گذاری نمود، سنگر در راق بحث مطروحه قرار گیرد و تشکریم.

فریب سفير

در شماره سنگری در پی، چشمه‌هایی از حقایق نه چندان آشکار سالهای ۲۴ و ۲۵ حضور ایران با از گرامی تقدیم شد و در میان حقایق، دلپره های شاهنشاه ایران از حضور نیروی نیروی ایران و نهادهای معظم له برای خروج از نیروهای اشغالگر از طریق شورای امنیت مطرح گردید و لی سخن پایان نیافته و در موضوع نیز چنان کم نیست که دشمنان آن گفتگوها را کرده بویژه آنکه، چشمه‌های قابل ملاحظه‌ای باقی است که اشاره به آنها ضرورت دارد.

بر این مهم، یک مهم دیگر نیز باید افزود و آن اینست که محمول کلام است و طبق رویه سنگر گشته و رفت و آمده، با ایران بآران صحبت میشود گرفته شده است و افزون بر آن، در سنگر ۲۷۲ تبعیدی را سنگر بعهده گرفته که باید ابقا عهده‌گذاشتن، ارائه دلیل و موردی منفی و روزنامه که بهانه در جریان تظاهرات شاهنشاه ایران برای نظیم قوای نیروی ایران است.

سنگر است تصور شود که قطعات این مقالات میتواند در سالهای آتی و به مناسبت روز نجات از دستان اشغالگر تحریر شود و میتوانی نگردد که سنگر از دیگر مسائل مهم از جمله تحریک و تحطیل، مناسبات شهر با ایران در روزنامه که بهانه (مباحثه) که مورد استفاده اسلام کاظمیه و تاپور بختیار و علی امینی گردیده فارغ بماند. این تصور، اگر برای کسانی جلوه‌ای اردوخی دارد، برای این سرباز، نهویری برای ایران نگراشی است. زیرا این سرباز در موقعیتی از سلامتی است که در تحریر هر سطره سنگر اطمینانی ندارد که قادر به تحریر سنگری است یا نه و به این دلیل حیف دانست که پرده استتار، بروی این حقایق همچنان افتاده باشد.

بحث را دنبال کنیم

در سنگر سطره قبل به نشر آمریکا در شورای امنیت در حمایت از اشکایت ایران علیه شورای اشاره شد و باید به اساس این همکاری که توافق بین شاهنشاه و سفیر آمریکا در حد احزاب اعلامیه تهران بود، ارائه گردید و نتیجه آن شد که آمریکا را انگلستان و چند کشور عضو شورای امنیت با استنادی بهستان و ارفند، صفحه ده

فراتر از حقانیت و لزوم طرح شکایت ایران در شورای امنیت جاینداری گردیده.

سوال قابل طرح

اینجایک سؤالی قابل طرح است و آن اینکه، در سنگرهای ۲۷۲ و ۲۷۳ دلائلی عرفه گردید که انگلستان با طرح مسئله ایران در شورای امنیت و سازمان ملل و بطور کلی شکایت ایران از شورای موافق نبود و این مخالفت ناجدی بود که عملاً موجب دخالت سفیر انگلستان در امور داخلی ایران و فشار به دولت رایبری استرداد شکایت فراهم ساخت. در مقابل آن اطلاعات، این سوال مطرح میشود که چگونه و چرا در جلسات بعدی شورای امنیت، انگلستان در کنار آمریکا قرار گرفت و از شکایت ایران جانبداری کرده و به عبارت دیگر، عدول انگلستان از سیاستی که نسبت به شوروی و ایران اتخاذ کرده بود چه سببی داشته است؟

جواب این است: اقدامات استالین بعد از جنگ جهانی دوم برای دولت انگلستان نگرانیهایی را بوجود آورده است که انگلستان در تمام ادوار تاریخی به کیفیت یاروسها پیوسته در مسائل مربوط به ایران کنرا آمده است و رفایع سالهای ۲۴ و ۲۵ نیز خارج از آن محدوده عملیات سیاسی انگلستان نبود، چنانکه مقالات روزنامه های سیاسی انگلستان در سال ۲۴ مؤید مطلب بالاست ولی تئوریهای استالین به انگلستان نشان داد که استالین در حد تفهیم منافع با انگلستان نیست و بلکه خیلی بیشتر از تصویری که انگلستان مینماید خواهان است.

چنانکه در کنفرانس سکو بناریج ۱۹۴۵ وزیر خارجه انگلستان " هوین " با افعال وزیر خارجه آمریکا به شوروی پیشنهاد کردند که آذربایجان و کردستان و خوزستان به ایالات خود بخوار تبدیل شوند ولی سرانجام استالین با این پیشنهاد موافقت نکرد زیرا عقیده داشت که در آینده نزدیکی میتواند تمام ایران را ببلعد.

ادعای بی منطق شوروی نسبت به پاره هایی از خاک ترکیه مانند قارص و اردهان، اقدامات یکجانبه و خود سرانه شوروی در خاک منچوری، تیراندازی بسوی هواپیماهای آمریکایی در پرت اورتور و مسائل نظیر آنها سخت موجب تشویش آمریکا و انگلستان را فراهم ساخت و از همه مهمتر " نطق استالین بتاریخ ششم فوریه ۱۹۴۶ در مورد تحدید آرایش طبیعیات نظامی ارتش شوروی [صفحه ۲۵۵] کتاب برتر و وزیر خارجه آمریکا (تا حدودی چهره تجا و زکارانه شوروی را نسبت به منافع انگلستان مشخص نموده همین برداشتها سبب گردید که جرجیل در ۱۵ اسفندماه سال ۲۴ طی سخنرانی خود در دانشگاه فولتون آمریکا اظهار داشت که:

تشکیل یک اتحاد نظامی بین آمریکا و انگلستان لازم است زیرا معلوم نیست که کشور اتحاد جماهیر شوروی و سازمانهای کمونیستی وابسته در آینده نزدیک چه میخواهند و حدود تملکات آنها در راه تبلیغ مرام کمونیستی تاجه پایه است."

نگرانی انگلستان از زیاده خواهی شوروی و اینکه نمیتوانست بدرستی حد درخواستهای شوروی را تشخیص دهد از یک سو و از سویی دیگر موقعیت اقتصادی و سیاسی انگلستان که بطرز اسف انگیزی درهم ریخته بود بدان کشور امکان نمیداد که خود را از آمریکا کناریکشد و سیاست مستقلی بغیر از سیاست آمریکا در جهان امروز خاصه در مسئله ایران و شورای امنیت که به سختی مورد حمایت آمریکا بوده اتخاذ کند و لامحالہ راهی را برگزید که آمریکا و متحدین آن کشور برگزیده بودند.

و از طرفی، پیشنهادها هتاه ایران در مورد جاینداری از شکایت ایران (موضوع تلگراف ۱۱۴۶ سکر ۲۷۳) تنها متوجه آمریکا نبود بلکه چنانکه از سند مورد استناد ملاحظه میشود کشور انگلستان را نیز شامل میگردد و این نمیتوان تاثیر پیشنهادها هتاه ایران را در تجدید نظر در سیاست انگلستان در شورای امنیت نادیده گرفت و اگر گفته شود پیشنهادها هتاه ایران در تغییر روش سیاست انگلستان و جانبداری آن کشور از شکایت ایران عامل موثری بوده سختی دور از حقیقت نیست و اگر هم جانبداری انگلستان از شکایت ایران، به اعتبار روشی که آمریکا اتخاذ کرده بود گرفته شود، باز جای این واقعیت

تایان است که یکی از عوامل بسیار مهم اتحاد چنین روشی از جانب آمریکا، اقدام و تقاضای شاهنشاهی ایران بوده است.

سنگر - بار دیگر تکرار میشود که حمایت آمریکا از طرح شکایت ایران در شورای امنیت در چهار جنبه اعلامیه تهران و تهدید آمریکا و شوروی و انگلستان به تخلیه ایران و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور مایوده است و ابعاد توافق شاهنشاهی با سایر آمریکا ابعاد خارج از تعهدات کشور آمریکا در اعلامیه تهران نموده است.

آقای به سگر نوشته اند "اگر حمایت آمریکا از ایران بر اساس اعلامیه تهران بوده است، دیگر شاه فقید هنری نگرده است" امثال این اقانوحه بفرمایند که صرف وجود یک قرارداد بین دو پادشاه چند کشور کافی برای اجرای تعهدات و تعهدات به انجام آن از ناحیه متعهدین اسباب وار بوده چنانکه همان اعلامیه تهران و یا قرارداد ۱۹۴۲ مورد اجرای شوروی و انگلستان (در اوائل امر در شورای امنیت و سازمان ملل) قرار نگرفت. بسیاری از فرارهای بین کشورهای از روی کار خارج نمیشود. شخصیت ستاهدین، روسای کشورها و روشهای سیاسی متغیر و مذاکرات و امثال آنهاست که قراردادها را از قوه به فعل در می آورده در مورد قرارداد ۱۹۴۲ و اعلامیه تهران نیز شخصیت و اقدامات و مذاکرات شاهنشاهی ایران، هم عامل مدور و امضای آن قرارها بود و هم عامل اجرای آنها چه از ناحیه آمریکا و انگلستان و چه بصورت حمایت آمریکا در شورای امنیت و فشارشورا به شوروی برای تخلیه ایران.

برای قناعت موضوع به ارائه دو نمونه اکتفا میشود:

۱- قرارداد ۱۹۲۵ الجزایر بین ایران و عراق به همت شاهنشاهی ایران تنظیم گردید و شخصیت و مساعدی معظم له سبب اجرای آن شد و همینکه عامل اصلی، یعنی شخصیت سیاسی شاهنشاهی ایران اثر وجودی خود را در رابطه با کشور عراق و سایر کشورهای از دست داد، آن قرارداد نیز از ردیف اجرا خارج شد و از سوی مدام حسین باطله اعلام گردیده.

۲- در سال ۱۹۴۵ آمریکا و انگلستان به شوروی پیشنهاد خود مختاری آذربایجان و کردستان و خوزستان را دادند که بی تردید این پیشنهاد حتی مذاکرات آن با اعلامیه تهران منافع حتمی داشت ولی همان آمریکا و حتی انگلستان در سال ۱۹۴۶ شدیداً برخلاف روش سیاسی سال ۱۹۴۵ به جانب داری از ایران در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران برخاستند.

با روشی که دولت وقت ایران در سازش با شوروی و اشتراد شکایت در پیش گرفته بود، چه کسی جز شاهنشاهی ایران، وجه سببی جرمها و هتکها و تلافیهای معظم له عامل تحدید نظر در سیاست آمریکا و انگلستان و در نهایت اجرای قرارداد ۱۹۴۲ و اعلامیه تهران گردیده؟

التمه به آن اقانوحه و عمل و مستندیاخ داده شده است و این اشاره برای امثالهم بود (پایان)

التمه دوم آمریکا

نقش آمریکا در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران محدود به حمایت از طرح مسئله ایران در شورای امنیت نبود بلکه بصورتی بسیار قاطع نیز در عرصه سیاست جهانی ظاهر گردیده.

در تاریخ ۲۸ فوریه سال ۱۹۴۶ وزیر خارجه آمریکا "برنز" نظمی ایراد کرد و اظهار داشت:

بعنوان یک دولت بزرگ و مسوولیتی عواری امنیت ما مسئولیت آن را داریم که نفوذ خود را بکار برده و حدیث نمائیم که دیگران تعهدات خود را محترم شمارند. ما مصمم هستیم که این مسئولیت را بکار اندازیم اگر دولتهای بزرگ به دفاع قانون اقدام نکنند ملل متحد قادر به این نخواهد بود که از جنگ جلوگیری کند. ما باید قبلاً این نکته را واضح سازیم که ما قصد داریم ارتجاع و جلوگیری کنیم و در عین حال باید بگوئیم که برای تمدن دیگری به اعمال قوه نخواهیم پرداخت. منشور ملل متحد تجاوز را منع کرده است و ما اجازه نمیدهیم که بوسیله فشار و اقدامات غیره آمیزی ما اقدامات نفوذ سیاسی تجاوز انجام گیرد و توفیق حاصل کند. (کتاب ۵۰ سال نفعت)

درست است که در اظهارات برنز وزیر خارجه آمریکا، ناسی از ایران و شوروی برده نشده است ولی سبب توجه به آنجه که در شورای امنیت میگذاشت. روشها شکایت ایران از شوروی بود، تردیدی نیست که اظهارات وزیر خارجه آمریکا متوجه شوروی و در حمایت از ایران بوده است.

وفرا موشی و کذبت ، دلیل خواری ، بی لیاقتی و تحری در شانلنهای آتی است .

مقایسه درست

با بررسیهای مختصری که انجام یافته ، شاید بتوان گفت که نظیرالشیما تومی که درمن رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه اثر در رابطه با خروج نیروهای نظامی شوروی از ایران به استالین دادند ، در سال ۱۹۷۵ نیز از سوی قوردرشین جمهور آمریکا و وزیر خارجه اثر در رابطه با وقایع پرتقال به شوروی داده شده با حرا بکنه :

کسینجر در ۱۴ اوت ۱۹۷۵ در شهر بومنگام واقع در ایالت ، الایما ، اظهار کرد ، شوروی نباید و نموده که قدرت دارد بطور مستقیم و غیر مستقیم در وقایع ایسونا اعمال نفوذ کند ، زیرا این امر خلاف حق مردم پرتقال در تعیین سرنوشت آیندشان است . دخالت در امور این کشور که دوست و متحد بریمه آمریکا است با همه اصولی که امنیت اروپا را تشکیل میدهد مغایرت دارد .

مقتضای آن ، قوردرشین جمهور آمریکا که سیاست کنفرانس هلسینکی با بورژوازی ملاقات داشت ، صریح و قاطع گفت " فراموش نکنیم که پرتقال در آن طرف پرده آهنین قرار دارد و باید بهیسی صورت مافی معاند بازتاب بدین توان گفت نظیر چنین الیما تومی را نیز شوروی ها به آمریکا شیا در جریان جنگ ۶ روزه امراشیل و اعصاب به آمریکا شیا دادند و آن هنگامی بود که قوای نظامی اسرائیل پس از تصرف ارتفاعات جولان به سرعت بسوی دمشق شروع به پیشروی کرد ، شوروی که در جنگ امراشیل و اعراب ، کاملاً آبرو یافته شده بودند ، چار آرتلقی سرخ استفاده کرده جانسون گفت :

اسرائیل باید طی ساعات آینده پیشروی خود را در خاک سوریه متوقف کند و گرنه شوروی دست به اقدامات مقتضی در صورت لزوم مطابق نظامی خواهد زد .

جانسون در خاطراتش می نویسد : تفاهای کاگبی - سکوت مرگبار همکاران از که در دفتر کارش در کاخ سفید اجتماع کرده بودند و سر و شدوی بالحنی ملایم به آن پاسخ میدادند (کتاب جانسون صفحه ۲۶۹)

اصلاً حقیقت رها ، التیماتوم و حمایت آمریکا از ایران در وقایع سالهای ۲۴ و ۲۵ و آبرو و حیثیت ما زمان ملل و شورای امنیت آن زمان ، وقتی قابل ارزیابی است که می بینیم فاصله بین ایران و شوروی غیارت ولی قاطعه بین شوروی و پرتقال ۳۰۰۰ کیلومتر و مشتمل بر چندین کشور اروپایی است و وقتی نگاه میکنیم که شوروی ، عظیم ترین کشورهای جهان با ۲۲ میلیون کیلومتر مربع وسعت جدیدی ما ، از مال مانند یک خرس ، در قفسی سرما و یخندان بنا در و دریا های خود گرفتار است و تنها راه نجات خود را دست یافتن به آنها گرم خلیج فارس میداند . وقتی اخبار اقتصادی جهان خبر میدهد که شوروی تا چند سال دیگر یکی از وارمکنندگان نفت خواهد بود (موسسه بین المللی مطالعات استراتژیکی لندن) و میدانیم که در کرانه های خلیج فارس غنی ترمن ذخایر نفتی جهان مستقر است آنوقت به اهمیت حیاتی حمایت آمریکا از ایران در سالهای ۲۴ و ۲۵ و تفاهات التیماتومها و خدمت شاهنشاه ایران در ایجاد حمایت آمریکا و سایر خلائیا و کوششهای بی وقفه ، منظم در خارج ساختن نیروی شوروی از ایران واقف میشویم .

چشمه هائی از حقایق دیگر

برای بدست آوردن حقایق ، باید پیوسته مهم دانشیها و بد استیها را شکست و این مهم جز به همت مردان بزرگ و آگاه ممکن نیست .

آنچه در این بحث از نوشته ملاحظه میفرمائید ، به استناد هدایت نامه یکی از شخصیتهای مهم سیاسی ایران شاهنشاهی است که در جهت تکمیل مقالات سنگردر زمینه چشمه هائی از حقایق سیاسی سالهای ۲۴ و ۲۵ سنگردر مقابله استفاده از آن فرموده اند .

این ارشادنامه ، بهمناسبت حضور معظم له در جرمانات و گفتگوها ، رگاء ، مناسبت اصلی گفتار را انجام دهندگان و تابع ، و در بعضی موارد ، عامل اجرا بودن در سالهای ۲۱ تا ۴۰ ، شهادتی بسیار ارزنده و حائز مقامی استثنائی است . که بسیاری از اوراق خارج سیاسی سالهای مذکور را روشن و مستند میسازد . استفاده از نامی آن ارشادنامه در خور این نقد نیست ، قدری از آن در میران استفاده محدود قرار گرفته است .

احازه میخواهم در نهایت احترام و کوچکی از عنایت عالیہ معظم له به سنگسراییکه این سرباز ایران شاهنشاهی را قایسته آگامی از این مهمات دانسته اند متکرات و سپاس خود را تقدیم حضورشان سازیم منت این شخصیت بزرگ و آگاه افزون باشد

چرا حکیمی رفت و آمد؟

میدانید که در اوائل سال ۲۴ مجلس شورای ملی به آقای ابراهیم حکیمی ابراز تمایل برای نخست وزیری کرد و بر همین اساس، فرمان عابونی داریوش نخست وزیری ایشان صادر گشت. آقای حکیمی با ۴۱ رای موافق نخست وزیری رسید و لیکن هنگام طرح برنامه دولت خود بیش از ۲۵ رای موافق در کسره رای نیافت، گرچه پیش از دولت حکیمی، دولت های دیگر از جمله دولت بیات در حالیکه به موفقیت خود اطمینان داشتند با رای عدم اعتماد مجلس روبرو شدند و لیکن ایداماسقه نداشت که دولت مورد اعتماد مجلس انهم با ۴۱ رای موافق قبل از آنکه برنامه خود را تصویب مجلس برساند ساقط گردید.

آقای حکیمی در مقابل این وضع کاملاً استثنائی پیدا کرد و مجلس به سوی خانه خود حرکت کرد. راجعه انومیل شماره یک نخست وزیری که این وضع را نشان داده بود که نخست وزیری که و تشنه پیدا کرد حرکت است سرعت خود را به ایشان رسانید و طبق معمول با احترام، در حالیکه کلاه خود را برداشته داشت آماده پذیرائی از آقای حکیمی نخست وزیر شد و لیکن آقای حکیمی با بی اعتنائی و تلخی به راننده بهمانند که نمیکشاند را انومیل نخست وزیری استفاده کند و براه خود ادامه داد (استقارات مرکز تحقیقات - ۲۹)

آقای حکیمی ۱۵ روز نخست وزیر بوده، صبح روز شانزدهم یعنی همان روزی که مجلس به او رای عدم اعتماد داد. آقای بولارد سفیر انگلستان با آقای حکیمی ملاقاتی مینماید و جدا از او میخواهد که با تقدیم طرحی به مجلس، حزب توده را غیر قانونی اعلام نماید. آقای حکیمی با استدلال به این که در شرایط خاص کشور مسئله اذربایجان انجام این عمل سبب عملیات زیرزمینی و پنهان کاری از سوی آن حزب میگردد و بر دامن تعالیت و قدرت حزب توده میافزاید و دولت هم در شرایطی نیست که بتواند با چنین اقداماتی مقابله کند با پیشنهادها و تمییزات انگلستان مخالفت میکند و متقابلاً اظهار نظر مینماید که برای تضعیف حزب توده به سیاست دیگری که متوجه حزب آزاده ملی میگردد و مبارزه خواهد کرد که نتیجه موفقی در محدودیت فعالیت حزب توده خواهد داشت. آقای سفیر، با قبول نظریه دوم آقای حکیمی باز هم در اجرای پیشنهاد خود اصرار میورزد و در نهایت کجدا میخواست که طرح غیر قانونی بودن حزب توده به مجلس داده شود. آقای حکیمی زیر بار این نقایص سفیر بدلیل مخالفت با منافع کشور رفت.

قابل توجه است که در همان روز، آقای حکیمی با رای غیر مترقبه عدم اعتماد مجلس مواجه شد و به شرحی که عرض شد پیدا به سوی خانه خود رفت. مجلس به آقای صدرا لاشراقات ابراز تمایل کرده. آقای صدرا لاشراقات به ماء و نیم بدون رای اعتماد مجلس نخست وزیر بود و اسم در حالیکه برنامه و دولت خود را به مجلس تقدیم و معرفی کرده بود. رای اعتماد مجلس به ایشان وقتی داده شد که لایحه غیر قانونی بودن حزب توده را دولت صدر به تصویب مجلس رسانید و درست یک هفته بعد، برای عدم اعتماد مجلس مواجه گردید و مجلس دوباره به آقای ابراهیم حکیمی ابراز تمایل کرد.

البته قابل پرسش بود که این آقای حکیمی که سه ماه پیش چنان سخت مورد بی مهری مجلس واقع شد که از ۶۴ رای موافق تنها ۲۵ رای موافق برایش باقی ماند و در این مدت سه ماه هم به در افراد کسلائی مجلس تغییری حاصل نشد و در سابقه خدماتی و دیگر شئون سیاسی و اجتماعی آقای حکیمی ممودی ملاحظه گردید، چه شد که همان نمایندگان مجلس به ایشان ابراز تمایل کردند؟ پاسخ این پرسش ممکن است با جوابهای پارلمانی همراه باشد اما واقعیتی که عرض شد و تا مدتی بسیار از افراد پوشیده با شایخ نطی این پرسش است.

سنگسر - آنچه عرض شد ممکن است سندی برای انحطاط مشروطیت و خاصه قوه مقننه در آن ایام باشد و واقعیت هم جز این نیست و این حقیقت همان است که شاهنشاه ایران نیز به نفوذ بیگانگان در آن ایام اشاره قاطعی فرموده اند چرا که انگلیسها در بین اخوندها و علما و خوانین و مالکین بزرگ و

سیاستمداران و خاندان‌های قدیمی نفوذی بسیار عمیق و فوق‌تصور داشتند و همین افراد بودند که بنام نمایندگان ملت در مجلس گردهم می‌آمدند: انقلاب‌شاه و ملت، این ساط را تا حدودی بهم ریخت و به این ناسامانیهای رسواکننده پایان داد و به همین دلیل هم دشمنی و مقاومت انگلستان علیه شاه و اصلاحات ارضی از همان زمان آغاز به اوج گیری کرد که این خود بحث مفصلی است (پایان)

این بحث میتواند در این زمینه ادامه یابد که انگلستان از غیرقانونی شناختن حزب توده از سوی ایران چه نفعی میبرد؟ با آنکه بحث برگشتگو و حالنی است اما به لحاظ محدودیت صفحات سنگر باید از کنار آن باکمی هم حسرت گذشت.

چشمه دیگر - فریب بزرگ، چگونه قوام آمده

در سنگر گذشته عرض شد که نخست وزیری قوام المصلحه محصول توافق شوروی و انگلستان بود تا در جهت هدف مشترک دو کشور، حرکت‌های سیاسی ایران را تنظیم کنند. دلایل این مسئله موافق تحقیقی که بعمل آمده بود تقدیم گردید. اکنون موضوع لایق آنست که به سندیگری اشاره شود که بسیار جالب اهمیت و مسلما از دید بسیاری پنهان بوده است.

"حدود ساعت ۱۰ صبح دوشنبه هفته ای که قرار بود شکایت ایران در شورای امنیت (در لندن) - مسوره رسیدگی مقدماتی قرار گیرد، آقای سیدبزرگان پناه و میرزا کریم خان رشتی در قهرامین حضوری شاهنشاه ایران بودند که بدون اطلاع قبلی و با وضع بسیار غیرعادی، آقای سید محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس خود را به آن اطلاق پذیرائی رسانید و با تاخیراتی بسیار زیادی معترض می‌رساند که دستور فرمایند آقای حکیمی استعفا دهد و قسلاً از اظهارات قوام به نخست وزیری منصوب شوند. زیرا آقای موری سفیر آمریکا مرا ملاقات و به من اطلاع داد که قوای ارتش سرخ از قزوین بطرف تهران حرکت کرده است و در صورتی که حکیمی باقی بماند، آنها تا طهران تهران خواهند رسید و شما هم مانند اغلب حضرت رفاه شاه تا جایی که شرکت تهران خواهند داد. البته میرزا کریم خان رشتی صریحا ابراز می‌کنند که این ضرر محسوس نیست و حتماً باید این سه روز را (سنگر) مقصود سه روزی است که به جلسه شورای امنیت مانده بوده (آقای حکیمی ادامه دهد ولی آقای طباطبائی مصرانه مقرر می‌نمود که از من خواسته شده است که اغلب حضرت را از این وضع مستحضر سازم. در نتیجه اغلب حضرت از اطلاق پذیرائی بیرون می‌روند و آقای حکیمی قبل از ظهر مستعفی اعلان می‌نمودند و آقای طباطبائی هم مجلس را قبل از ظهر تشکیل و رای تمامیت نموده برای آقای قوام می‌گفتند که با اقامه کردن رای خود کثرت مجلس را اعلان می‌نمایند و از همان جا به منزل قوام می‌روند و آنها را با قوام صرف می‌کنند."

سنگر - بنابر قرائن و شواهد که در آن تاریخ دکتر مهدی دراز گروهی از محصلان شدیدترین تلاش‌ها را برای مایع کردن دولت حکیمی می‌نمود و امر را برایشان برای برکناری دولت حکیمی ثبت در تاریخ است. از اوست که گفته "من برای اطلاع و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهر می‌کنم بیش از این رقت مملکت را مایع نکند و فوراً از کارکنان گری نماید (صفحه ۲۷۱ تاریخ ۵ سال نفت ایران)

چرا سفیر آمریکا غیر مترقبه تعویض شد؟

در ماه چهارم نخست وزیری قوام واقع شد. سفیر ناگهانی سفیر آمریکا (مسترموری) روی داد که بطور کاملاً استثنائی، آقای موری به آمریکا اعزام شد. در کیفیت استثنائی بودن اعزام سفیر همین شاره کافی است که سفیر مزبور از تاریخ ایلان حکم که توسطه ما مورین مخصوصی که از وزارت خارجه آمریکا به همین جهت با هواپیمای اختصاصی به ایران اعزام شده بودند، نتوانست بیش از نیم ساعت در ایران توقف کند.

کیفیت اعزام روتورا برکناری سفیر آمریکا نشان می‌داد که دولت آمریکا از سیاست سفیر مزبور ناراضی است. امروزها، علت برکناری و عدم رعایت دولت آمریکا از سفیر خود چندان آشکار نبود، اما بودند کسانی که در روزهای بعد، از ابعاد توطئه ای بی‌شگرف که موجب روی کار آمدن قوام و برکناری حکیمی و سفیر آمریکا گردیده آگاه شدند. اکنون به شهادت شخصیت ارتداد کننده توجه فرمائید.

" در یکی از روزهای ماه دوم سال ۱۳۶۲ طبق دستور، برای اطلاع مطلبی به آقای علی دشتی ساعت ۱۰ صبح بمنزل ایشان رفتم که در سالن پذیرایی عده‌ای از مدیران حزب عدالت حضور داشتند و تا چار نزد ایشان نشستیم. آقای دشتی مطالبی را به هیئت مدیره حزب می‌گفتند، در ضمن اطلاعی هم درباره نامه ای دادند که دیروز آقای حکیمی از مستر موری سفیر سابق آمریکا در ایران دریافت کرده اند که علاوه بر معذرت خواهی از اقدام نامایسته خود صریحا اظهار شده اند که روزی کسی " من آقای طباطبائی را ملاقات کردم و خبر حرکت ارتش شوروی را منظره تهران و تعبیر دولت را خواستار " شدم در نتیجه اقدام شخص بولارد سفیر انگلستان بود که تمام آن اطلاعات نادرست را بمن داده بود " در دیداری که با آقای حکیمی داشتم از وجود این نامه استفسار کردم ایشان در کمال ناراحتی گفتند که متاسفانه معاون نخست وزیر عین نامه را به آقای بولارد داده است "

" اعلیحضرت همایونی از این جریان بی اطلاع بوده اند اما اینکه آقای سهیلی در یکی از شرفیابیها " به مطلبی موضوع را کلا و تماما با احتیاط را اعلیحضرت میرسانند این اطلاع موجب صدور فرمان طلب جناب " اشرف از آقای قوام میگردد....."

از خوانندگان گرامی اجازه می‌خواهیم که بنمایندگی آنان از شخصیت او شاد کند. سپاسگزاریم. " سکر = انگلیسیها همواره آمریکا شها را قریب داده اند که بزرگترین و شاخص ترین آنها قریبی است که آنها در تشریح ۵۷ از انگلیسیها خورنده با آمریکا شها اردرک این واقعیت عاجزند و با قادیبه دفع آن نیستند. سید ابوالقاسم کاشانی که عمری در دامن استعمار پرورده و آمیخته شده بوده خوب این روابط را تشخیص داده بود، او گفت :

" آمریکا شها در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیسیها را می‌خورند. انگلیسیها آنها را برای که " میخواهند ممبرند و سرشان کلاه می‌گذارند. " (مباحثه کاشانی با جانشین ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱)

نقدی بر نامه تیمسار سر لشکر حسن اخوی

در مقاله " با شاسین وقاحت که در سکر شماره ۲۳۱ سال گذشته بمناسبت روز نجابت اذربایجان تحریر شد، اشاره ای داشت به اینکه " در مجلس دوره چهاردهم با استثنای چند وکیل کم نام و جمال اماسی کلبه وکلای مجلس و هیئت دولت که از چند وزیر حزب بوده و حزب ایران بودند با کثرت آمدن و قبول تقاضای خود سخنانی فرقه دمکرات موافق بودند....."

تیمسار سر لشکر حسن اخوی در نامه ای بتاريخ ۸ دیماه سال ۶۴ بعنوان سکر ساطیلی ابراهیم فرموده اند که در تکمیل و اصلاح مطالب مقاله مزبور کاملاً موافقت و اجازه خواسته ایم که آن نامه و نقد منطبقه مورد استفاده خوانندگان سکر قرار گیرد. با تشکر از اجازه ای که فرموده اند قسمتهای مورد استفاده نامه منظم له به اینجا آورده میشود.

ایران بارگرمی آقای " عبدالرحمن " در شماره ۲۳۱ سکر اشتباهی در مورد رابطه قوام السلطنه و مجلس دیدم و لازم داشتم اطلاعات خود را در آن مورد با اختیار آن دوست قرار دهم. تصور میکنم دوری از ایران و دسترسی نداشتن من به روزنامه‌های آنروز و مخصوصاً صورت جلسات مجلس شورای ملی این اشتباه را به وجود آورده است. لذا شرح زیر مندرج میگردد.

۱- دوره ۱۲ مجلس در اواسط آغستماه ۲۴ پایان یافت و دوره ۱۵ مجلس در نیمه دوم سال ۲۲۶ شروع بکار کرد.

۲- هفته پیشه وری در شهریور ۲۲۴ با تشکیل فرقه دمکرات اذربایجان شروع شده قیام مسلحانه اودر دهه سوم آبانماه همان سال صورت گرفت. قوام السلطنه در اوائل بهمنماه سال ۱۳۲۴ نخست وزیر شد و با جمع کردن او با شارب حزب بوده در اطراف مجلس مانع ورود نمایندگان مجلس گردید (با استناد به دستور دولت با طرفی تفاوت و حزب و جرح و کیلان توسط " و شارب بودند) و سکر تا آخر عمران دوره مجلس هیچ جلسه خصوصی و یا علنی تشکیل نگردید.

۳- از آغاز نیمه پیشه وری تا زمان مداری قوام اکثریت مجلس مخالف پیشه وری بودند و دولتی یکاقلیت ۴ نفره (شامل وکیلان شوه‌ای و متماثلین با شها و اگر اشتباه نکنم برعکس دکترومدی ماتم گیار اکثریت بود) دولتهای این مدت دماوی پیشه وری را می‌پذیرفتند و شکایت در مورد مداخله اشکار دولت شوروی را در اسبورد اعلی ایران در او آغستماه (کابینه حکیمی) تسلیم شورای امنیت سازمان ملل گردید.

۴- تمام اقدامات قوام در مذاکره با روسها و پیشه وری وقاهی محدود و موافق با آنها در غیاب مجلس بود و برخلاف ادعای کسبان چاپ لندن، دکترومدی دیگر وکیل نبود که دولت قوام را شاد کند و تریک افتتاح را تا و گردید.

الانکوشه
فرمانده کل ارتش
مهندس حسن
آذربایجان را
میرایدارید

۵- دولت شوروی پس از امضای قرارداد اقوام - مادجیکف (قبول اختیار تحت شمال روسها) شروع به بیرون بردن نیروی نظامی خود نمود و در ارتش بهشت مال ۲۵ رسا خروج کامل ارتش خود را از اسران اعلام کرده. از اسرمان تا اذرماء ۱۳۳۵ که ارتش بهرمان شاهنشاه مقصد وارد عمل شد (۷ ماه) قوام با پیشت وری وقاضی محمد مذاکره میکرد.

۶- در اذرماء که شاهنشاه تصمیم خود را با اعزام ارتش به آذربایجان و سرکوسی هرکس مقاومت نماید (ختم مانی گری آن دورگش) بدولت فرمودند قوام در سرک دوراهی قرار گرفت « با فرمان شاهنشاه را پسندید و ارتش شاهنشاهی ایران کارهای آذربایجان را انجام دهد تا کار سرود دیگری بر میسد نخست وزیر و شیخ بهرمان اجرای فرمان شاهنشاه اعتبار محل سپاهی فائله نصبت او شده ولی او کس میخواست هیچکدام از این دوراه را انتخاب کند به گوره راه دیگری قدم گذاشت یعنی در شروع عملیات نظامی هنگام رفتن نیروی نظامی بهرمان که سر قلمرو همیشه وری شده بود، عنوان اشخاص است سلطه خود در آذربایجان رفت و غیر آترایت ستر او را در درج کرد و شاهنشاه از اعزام نیروی نظامی منصرف شوند. با اگر نیروی نظامی رفت و روسها مکن العمل شهیدان را مدد او مسئول شناخته شود و به روابط او با روسها لطمه وارد نگردد. تحتاجون وزیر دارایی او مرحوم هیز مسئولیت تا مین اعتبار را رسو گشتی را بعهده گرفته بود و وزیر جنگ او مرحوم سپید احمدی مسئولیت عملیات نظامی را قبول کرده بود و سرکداری آن دور و سرجهای استعفاي دولت ممکن نمیشد قوام هم میخواست ایشان را بکشد لذا فرمان شاهنشاه بدوم موافقت قوام اجرا شد و نیروی نظامی با آذربایجان رفت و با چندین روز جنگ در جها رجه و تحصيل تلفات ، ای عمل جراحی را انجام داد و آذربایجان را سامان مام سپید با رگداسند و پس از سلوط رجان و منامده اشارت شد ، قوام بهرمان برگشت.

۷- بعد از ختم فائله پیشه وری وقاضی محمد انتخابات دوره ۱۵ شروع شد و در سیمه دوم سال ۱۳۳۶ مجلس افتتاح گردید. در این دوره دکتر محمدی وکیل بوده.

قسمتهای دیگر نامه تیمسار، متضمن نظریه ایشان درباره قوام السلطه است که چون موضوع مورد بحث و مقالات گذشته سنگین توجیهی به آن ندارد، اجازه فرمائید بمرقع از آن استفاده مفیدتری بشود.

۱- مجلس چهاردهم و فائله آذربایجان

نمایندگان دوره ۱۲ مجلس شورای ملی بموقعیت سخت و آشفته کشور توجه کاملی نداشتند و مستوان گفت که منافع شخصی و زواید سیاسی را بر خطری که استقلال و تمامیت کشور را تهدید میکرد ترجیح دادند. البته همانطور که تیمسار فرموده اند، نمیشود گفت که عموم و کلی دوره چهاردهم با افکار و خواست های پیشه وری موافق بودند ولی میتوان گفت سی اعتنایی آنان به مضایب و مشکلات کشور در حدی بود که نمره آن با موافقت با خواستههای فرقه و مکررات چندان تفاوت معنایی نداشت.

آنها نه تنها دولت را یاری نکردند تا به مشکل آذربایجان و بلکه ایران سپردارند بلکه با ایجاد تشنج و با پایدار ساختن دولتها عملا زمینههایی فراهم ساختند که فرقه توانست به رشد سیاسی و نظامی و تشکیلاتی خود موقیع شود.

در اساس اقتضایات و کلی دوره چهاردهم نمیتوان قود خواهی ها و بندگانهای ناسنوده و شرح منافع و کلی آذربایجان را نامیده گرفت - چنین تفاوتی چندان آلوده نیست زیرا اسناد و غیر محققین بر آن است که توجه آنان بمنافع خصوصی و رفیق بازی و با وابستگیهای خاصی سبب شده که آنها نگذارند در آن شرایط حماسی برای آذربایجان، دولت استانداری تعیین نماید و دولت صدرا لائرف با همه کوشش که کرد موفق نشد نظر نمایندگان آذربایجان را برای اعزام یک استانداری به آن استان در هم ریخته و بر خطر قرار گرفته جلب نماید - (تاریخ رضاشاه)

کابینه صدرا لائرف ۶ مفراز رجال کشور را جهت استانداری آذربایجان نامزد کرد ولی هر کدام با مخالفت عده ای از وکلا و منتقدین آذربایجان مقیم تهران مواجه شدند لذا مدت چند ماه دولت معین صدرا لائرف با آنهمه اختلاف نتوانست تصمیم بگیرد و حتی وقتی اعزام آقای فرح قطعی شد و فرمان انتصاب ایشان بسمت استانداری صادر گردید و سرهنگ، همایونی فرمانده ژاندارمری ابلاغ شد که جهت استقبال از اسان ندار جدیدیه میانه برود، مدت ۱۷ روز سرهنگ در میانه معطل ماند بدون آنکه ورود اساندار خبری بشود - (کتاب مرک بودیا زگشت هم بوده)

برای آنکه دانسته شود که نمایندگان دوره ۱۲ به اهمیت موقعیت کشور و وظیفه خود در تقویت دولت برای حل معضلات کشور کم اعتنا بودند، نگاهی به کابینه های زودگذر آن زمان دلیلی قانع کننده است.

کابینه های زودگذر

نگاهی به ۲ بدولت کابینه های زودگذر سهام السلطان ساس، ابراهیم حکمی، صدرا لائرف، باز - بقیه در صفحه بعد

هم ابراهیم حکیمی، قوام السلطنه، نشان میدهد که در سال ۲۲ که مهمترین و خطرناکترین حوادث کشور در شرف تکوین بود و اوضاع آذربایجان و گزارشاتی که به مجلسیان میرسد و حتی خود آنها تا طبع و شاهد قضا با بودند و بهر تقدیر خطر جدی نسبت به استقلال و تمامیت ارضی کشور بود همگان اشکار بود، در ایران ۵ کابینه متزلزل و ناپایدار که هر یک بطور متوسط کمتر از دو ماه سرکار میبودند و آن دو ماه هم صرف مقدمات کار و تنظیم برنامه و تقدیم به مجلس و مباحثات و پیبدهد، کوشی مجلسیان میشد، هیچ کار مثبتی ممکن نمیشد و ایضا دکننده اسنایا مامنها را نمیتوان مجلس چهاردهم شناخت.

این جریانها و اتفاقات و قضا و جبر و کبریا را اتحاد و اتفاق و آمود و رفت دولتها و غیره متوجه نبود بلکه تمام آنها از روی نفقه و صایقه بوده که نگذارند در کشور اتحاد و تمامیت ارضی خود را دستا خاشین داخلی و آریایان خارجی بتوانند از روی خام و دیرینه خود بر سرند چنانکه در همین جریانها و لحظات نیز مشغول تشکیل حزب دمکرات آذربایجان و ایجاد مجلس در آن استان بودند (تاریخ سرزمین رزق).

نمایندگان دوره چهاردهم در آن شرایط حساس، در رابطه با وابستگیهایی که به خارجیان داشتند اتحاد تصمیم میبمورده چنانکه در همین مقاله به موردی جهت نخست وزیر صدارت اتراف و قوام اشاره شده.

با توجه به اینکه سیاست انگلستان و شوروی در سال ۲۲ در جهت خود مختاری آذربایجان و سایر استانهای جنوب و غرب کشور شکل گرفته بود، مشکل نیست که نمایندگان دوره ۱۴ را از سر سوال قرار داده درست است که عموم نمایندگان آن دوره را نمیتوان در مقابل اتهام وابستگی به خارجیان و سیاسی اعتنائی به منافع ایران قرار داد اما بحث متوجه نمایندگان دوره چهاردهم است نه فرد فرد آنان.

۲- اقدام قوام در بستن مجلس

اقدام قوام در مسامحت از تشکیل جلسات مجلس، منشا بزرگ روش شناخته شده است و آن این است که کسانی که میخواهند زمینه تغییر رژیم و با حکومت خود کامة رافراهم سازند باید مجلس یکدمت و تمام بندگانی مطیع بسازند و با مجلس را منحل و اگر هیچیک را نتوانستند مانع تشکیل مجلس شوند.

پایه گذار این دستور العمل "کرمول" انگلیسی بوده سابقه احراری آن از آغاز شروع میشود که در سال ۱۹۱۸ کمونیستها در مجلس موسسان روسیه در اقلیت قرار گرفتند و اکثریت با نیروی انقلابی غیر کمونیست بود، در آن موقع لنین با اعزام یک واحد سر باز به اولین جلسه مجلس نمایندگان را متفرق و مشکل را به این ترتیب حل کرده (آندره فونتن صفحه ۳۶۳).

در ایران بهنگام التیماتوم روسیه شزاری به ایران سال ۱۳۲۹ قمری مصمالم السلطنه نخست وزیر و بفرم ارمنی را مامور ساخت که نمایندگان را از مجلس بیرون کند و چند گمانه بگمارد که کسی داخل مجلس نشود و او هم چنان کرد که مصمالم السلطنه بختیاری دستور داده بود (نقل از طوفان در ایران).

و چنانکه میدانید مصمالم علیرقم نظرمیت و مجلس، دولت را به تسلیم به التیماتوم روسیه واداشت و آن خیانت عظیم روسی و آبرویی را این عامل کثیف انگلستان بار آورد.

فراموش نفرمائید که مصمالم السلطنه بختیاری، غارتگری تمام و عامل معرفی شده انگلستان و بفرم ارمنی، خونخواری که اساماتابعت ایران را نداشته است جز رهبران مشروطیت جازده شده اند.

مصدق السلطنه نیز با آنکه چه خود و با معاونش دکتر شایگان با رفاه در مجلس نمایندگان قول داده بود که مجلس را منحل نمازد و با آنکه رسماً اعلام کرده بود که ۸۰ درصد نمایندگان ملی و بطور طبیعی انتخاب شده اند مجلس را بست تا بتواند مقدمات تغییر رژیم را فراهم سازد.

۳- مصدق و مسئله آذربایجان

اشاره بسیار بسدی، نیاز به کمی توضیح دارد و برادر آنچه از سگرمال گذشته به این شماره نقل شد، نامی از آن مرحوم در میان نیست.

توضیح اینکه، کیسان در سال گذشته در شماره ۲۴ معماست روز نجات آذربایجان مقاله ای داشت و در آن مدعی شده بود که مصدق با تأشید برای موافق به دولت قوام در نجات آذربایجان شریک است.

کیسان در آن مقاله، حتی موش و گربه های حجره های بازار را در نجات آذربایجان سهیم دانسته بود.

الارزش شاهنشاهی ایران را که بکلی تا من را علم زده بوده

این عمل کیهان انطفاقی و بایرسمیل اشتباه نبود چرا که اصل آن این بود که امروز کیهان از آستین آن مرد پلید بیرون افتاده است و در این خصوص اگر جای تردیدی هم بود مقاله امسال کیهان در شماره ۲۶ این توهم را زائل ساخت.

بهر تقدیر - نظر کیهان در رای اعتماد مصدق به دولت قوام متوجه سال ۲۴ است نه در دوره قمر مجلس و با سال ۲۶ که تیسار به آن اشاره فرموده اند.

رای عدم اعتماد مصدق به دولت حکیمی و نیز رای اعتماد او به دولت قوام ، بخشی از همان سیاست مداخله جویانه انگلستان در ایران و توافق انگلستان شوروی بود که هدفشان بر داندن حکیمی و گماردن قوام به نخست وزیری ایران بود که شرح سابق انگیز آن قبلا عرض شد و بدیهی است که در این ماجرای تلخ ، عمال و سرپرستگان انگلستان در مجلس ، پیغام تحقق این خواست بیگانه بودند ، چنانکه مصدق بر دستگیری گروهی از اوایلش تمام نماینده مردم به مدت برای سقوط حکیمی یا فشاری میکرد.

به این دلیل توجه فرمائید که سخن من با خدایا شده است.
حکیمی نخست وزیر در تاریخ آذرماه سال ۲۴ گزارش مشرعی از اوضاع سیاسی ایران با اطلاع نمایندگان مجلس رسانیده و به آنان اعلام کرده که بنحایت مشکل مجلس داده و وزیر دولت در دستگیره و ادارات را یکی یکی اشغال نموده اند و.....

مصدق در چند روز بعد یعنی بتاريخ ۱۹ دیماه در مجلس شورای ملی گفت :

" نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرر اداره نمودن قسمتی از مملکت با یک عده از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است قبلا با پدید ا هالی محل داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان با خود ایا حل کرد و چنانچه به این طریق نتیجه نداد با پدید دولت شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و احداث قات حل شود ، من برای ملاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواست میکنم پیش از این وقت مملکت را هاجع نکنند و فوراً از کارکنان کسری کنند (صفحه ۲۷۱ تاریخ ۵۵ سال نفت)

خوانندگان گرامی بخوبی متوجه هستند که وقتی مصدق ، عامل سیاست انگلستان نتوانست با خواست و تمنا دولت حکیمی را و اداره استعفا سازد و دست به مداخله های او علیه دولت در مجلس به نتیجه ای نرسید انوقت بولارد ، سفیر انگلستان آن حيله و تزویر شگرف را بکار برد و با اغفال سفیر آمریکا و گزارش خلاف واقع از حرکت قوای شوروی بطرف پایتخت ایران موجبات برگذاری حکیمی و نخست وزیری قوام را فراهم ساخت .

همانطور که تیسار فرموده اند ، مصدق در اختراعات تحت اذربایجان شریک و سهم نیست و ولی اعلام تیسار توجه به اسناد مدارک موجود ، نافی است و تکمیل آن این است که مصدق در نقش نیروی سیاسی کاملاً بازدارنده ، به آنچه که در اذربایجان میگذشت مداخلت و یاری میداده اظهارات مصدق در مجلس ، چه آنچه که در بالا آورده اند و چه مطالب دیگر و متضمن برداشتهای است که نیاز به تجزیه و تحلیل بیشتری دارد و در مجموع عمق لایق و بی اعتنائی او را به قزاقای اذربایجان نشان میدهد .

ایا مصدق معنای مفهوم اقدامات متجاسرین در تشکیل دولت و نخست وزیر و مجلس شور و تصرف ادارات و خلق سلاح نیروهای مسلح را نمیدانست که این اعمال تحزب گرانه خلاف قانون اساسی و متم رایبیه اختلاف در اداره مملکت توحیه میکند ؟؟ برای این قبیل بکلی غلط ایا حزب توده و یا شورشیان مذهبی مگر چیزی بیشتر از اداره کشور مطابق میلشان میخواسته اند ؟؟

ایسا آنچه که مصدق میگفت با اینکه وزیر خارجه انگلستان در مورد اذربایجان گفت :

دولت انگلستان را احساس میکند که دولت ایران و حکومت اذربایجان باید بتوانند به موافقت دوستانه ای نایل شوند و نیز دولت انگلستان به این احساس است که دولت ایران باید اربکار بریدن قوا و نیرو علیه اذربایجان بهر هیزد (از نشر تلگراف سفیر آمریکا سنگر ۲۷۳)

چندان تفا وشی دارد ؟؟

مصدق
تیسار
نخست وزیر
نخست وزیر
نخست وزیر